

پاکستان: جنایتی تحت نام سنت

گزارش فرستاده ی ویژه ی لوموند، فردریک بوبن

برگردان: سیامند



قربانیان «قتل های ناموسی» تنها در سال ۲۰۰۷ بیش از ۶۰۰ زن به قتل رسیده اند.

در تصویر بالا این زنان قربانیان اسیدپاشی اند.

خواهران ۱۶ تا ۱۸ ساله بودند. حمیده، رقیه و رحیمه در باباکوت روستایی واقع در بلوچستان، ولایتی خشک در جنوب غربی پاکستان، در کنج مرزهای ایران و افغانستان، جایی که روی زمین تنها ماسه و سنگلاخ و تخته سنگ های صیقل خورده از باد یافت می شود، زندگی می کردند. حالا دیگر مرده اند، زنده به گور در گوری جمعی. قربانیان «قتلی ناموسی»، که در اثر وحشی گری بی مثالش، وجدان عمومی پاکستان را، پاکستانی که در اثر تکرار با این نوع جنایات به نوعی خو گرفته، از هفته ها پیش جریحه دار کرده است.

حمیده، رقیه و رحیمه به نام سنت کشته شدند. جنایت آنها این بود که تصمیم گرفته بودند با مردی که خود برگزیده اند، ازدواج کنند و ازدواج با عموزاده های برگزیده ی ایل - عمرانی - را نپذیرفتند.

در آن ۱۴ ژوئیه ی نحسی که جنایت اتفاق افتاد، چه گذشت؟ بر مبنای اطلاعات داده شده در روزنامه های پاکستان می توان به این سناریو دست یافت. روز ۱۳ ژوئیه سه دختر نوجوان روستایشان باباکوت را به همراه مادر و خاله شان با یک تاکسی ترک می کنند. مقصد این گروه، اوستامحمد، بخشداری واقع شده در ۸۰ کیلومتری است، در اینجا حمیده، رقیه و رحیمه می خواهند به دادگاه مدنی رفته و در همانجا با مردانی که خود برگزیده اند ازدواج مدنی کنند.

گریزشان چندان طولی نکشید و به ویژه پایانی مرگبار یافت. تازه به اوستامحمد رسیده اند که پنج زن توسط گروهی از مردان ایل عمرانی که در پی شان بودند ربهوده می شوند. آنها اصول کهن پیشینیان را که دختران را به استراتژی خانوادگی ایل زنجیر می کند، زیر پا نهاده و تحقیر کرده اند و می بایست مجازات شوند. زیر تهدید تفنگ همه شان را سوار بر لندکروز آدم ربایان می کنند، و آنها را به روستای خودشان باباکوت برمی گرداند. جرگه - مجمع ریش سفیدان - فوری تشکیل می شود تا در مورد سرنوشت آنان تصمیم بگیرد. به آنها وعده ی مرگی بسیار ویژه می دهند، چنان دردناک تا که درس عبرتی برای همه ی دختران ایل شان شوند.

فردای آن روز پنج محکوم را به صحرائی بی آب و علف می برند. جلادان ایل یک بیل مکانیکی هم با خود آورده اند. ماشین شروع به کندن گودالی بزرگ می کند. سپس راننده با لبه ی چنگالی بیل به جان زن ها که به ردیف شده اند می افتد. آن را به زن ها می زند. بیل مکانیکی درست همانند چاقویی عظیم الجثه گوشت تنشان را می درد، استخوان ها و جمجمه شان را می شکند. سپس رگبار گلوله بر آنها می بارد. بیل مکانیکی پیکرهای صدمه دیده شان را به درون گودال هل می دهد، گورشان. خون از پیکرهایشان روان است، اما آنطور که بعدها روزنامه های پاکستان نوشتند، وقتی که بیل شروع به پوشاندن آنها با خاک و سنگ کرد، از جراحاتشان نمرده بودند.

زنانی در بلوچستان زنده به گور شدند! اگر جامعه ی مدنی پاکستان با وسایل ارتباط جمعی دلیر و انجمن های فمینیستی فعالش، برای ممانعت از اینکه قربانیان باباکوت باری دیگر در بی خبری و نسیان به گور سپرده شوند، دست به کار نشده بودند، امروز ما از این جنایت اجتماعی چه می دانستیم؟

خبر روز ۲۴ ژوئیه توسط روزنامه نگار محلی شجاعی، خبرنگار روزنامه ی جنگ در دفتر کویته، مرکز ولایت بلوچستان، به بیرون درز کرد. مقاله بسیار مبهم بود، نام از کسی نمی برد، اما طولی نکشید که نویسنده اش از طرف ایل عمرانی به مرگ تهدید شد.

توجیه فرهنگی

از اینجا به بعد، اسلام آباد، پایتخت، جایی که اذهان روشن کم نیستند سازماندهی ارکستر مبارزه ی مطبوعاتی را پیگیر شد. روزنامه ی انگلیسی زبان و پرآوازه ی اخبار *The News*. رثوف کلاسرا، روزنامه نگاری که به طور معمول به اقتضاحات مالی می پردازد، مامور به پرداختن به این «جنایت ناموسی» که به نظر می رسید قرار است طی یک توطئه ی سکوت پرده پوشی شود، شد. پلیس بلوچ اصلا از جای خود نمی جنبد، چرا که شخصیت های مهم محلی در قضیه درگیرند. پلاک لندنکروزی که برای ربودن پنج زن مورد استفاده قرار گرفته، از نوعی است که ویژه ی اتومبیل های دولت بلوچستان است.

طبق اظهارات شاهدان، محرک اصلی قتل عبدالستار عمرانی بوده که کسی نیست غیر از برادر صدیق عمرانی، وزیر مسکن دولت بلوچستان وابسته به حزب مردم پاکستان، حزب خانواده ی بوتو که امروزه در پاکستان در قدرت است. جنبشی که بی نظیر بوتو (که در پایان سال ۲۰۰۷ به قتل رسید) طی بیش از دو دهه نمایندگی کرده، همواره نوعی ترقی و پیشرفت تئوریک در رابطه با زنان را به نمایش می گذاشته است، [اما] معمولاً ایده های شریف زیر پای ساخت و پاخت های سیاست بازانه له می شوند. حزب مردم پاکستان اصلاً علاقه ای ندارد که روسای قبایل و ایلات بلوچستان، ولایتی که روز ۶ سپتامبر وسیعاً به آنها رای داده و برای انتخاب آصف علی زرداری، شوهر بیوه ی بی نظیر به ریاست دولت بسیار مایه گذاشته، را از خود برنجانند.

اما رثوف کلاسرای روزنامه نگار ول کن قضیه نیست «سوژه ی عظیمی است، اما ترس این را داشتم که به فراموشی سپرده شود، چرا که مسئولین سیاسی ما زیاد این موضوعات باب طبع شان نیست»، جستجوگر روزنامه ی اخبار فشار را از روی سوژه برنمی دارد، کوچکترین نشانه های نو را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهد. کار او در ۲۹ اوت زمانی که میراصراله زهری سناتوری که به نمایندگی از یکی از احزاب ناسیونالیست بلوچ در سنا عضویت دارد، در پاسخ سؤال

او در رابطه با تراژدی باباکوت به توجیه فرهنگی «قتل ناموسی» پرداخت، پژوهشگر غیرمنتظره ای در سنای پاکستان یافت. «اینها سنن چندصد ساله ی ما هستند و من همچنان به دفاع از آن ادامه می دهم». در صحن مجلس اعتراضات بالا گرفت. تلویزیون هم این اعتراض همگانی را پخش می کرد، چیزی که به ناگاه ابعادی ملی به مسئله داد. رثوف کلاسرا می گوید «همه چیز از موقعی که تلویزیون این واقعه را در سنا پخش کرد، شکل دیگری به خود گرفت، در کشوری مثل پاکستان که میزان بیسوادی بسیار بالاست (۷۰٪)، مطبوعات طنین بسیار محدودی دارند، به محض این که تلویزیون ها پیگیری موضوع را به عهده گرفتند، مسئولان سیاسی ناچار به واکنش شدند». از زمانی که با برداشته شدن ضوابط شنیداری- دیداری، ارثیه ی پرتناقض حکومت نظامیان (۲۰۰۸-۱۹۹۹) تحت ریاست رئیس جمهور سابق پرویز مشرف، کانال های تلویزیونی خصوصی شروع به شکوفا شدن کرده اند، پاکستان دیگر آن پاکستان سابق نیست. به این طریق سکوت آزاردهنده جای خود را به خشمی به جا و به هنگام داد. سنای فدرال و مجلس محلی ولایت سند بیانیه هایی در محکومیت جنایت گروهی باباکوت تصویب کردند. چیزی که هرگز در تاریخ پاکستان رخ نداده بود! هرگز یک «قتل ناموسی» موجب برانگیختن چنین عواطفی در بالاترین مدارج حکومت نشده بود. رثوف کلاسرا می گوید «این یک به خود آمدن واقعی است». فمینیست ها اقرار می کنند که مبارزه ی آنها، که تا حدود پانزده سال قبل بسیار دشوار و درک نشده مانده بود، امروز در میان طبقات سیاسی از طنین رو به رشدی برخوردار شده. خانم سمر مینواله، محقق مردم شناس متخصص در زمینه ی «قتل های ناموسی» رضایتمندانه می گوید «من حالا دیگر برای سخنرانی و برگزاری کنفرانس در دانشکده ی حقوق دعوت می شوم». از این پس دو پاکستان در مقابل یکدیگر قد برافراشته اند. پاکستان مجامع بحث و فحص و مجالس مدنی؛ و پاکستان قبایل. یک گسست واقعی.

مقاله ی منتشر شده در لوموند ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸

برگرفته از سایت: فرهنگ توسعه